Kh\_Osool\_SMJS\_980819

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۹ آبان ماه ۹۸

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد حدیث شفعه صحبت می‌کردیم. حدیث شفعه آقای سیستانی بنابر تقریراتشان فرموده بودند قرائنی هست که این روایت از کافی گرفته شده و از کتاب محمد بن یحیی عطار گرفته نشده و در حاشیه یک قرینه‌اش را ذکر کرده بودند که چون محمد بن یحیی عطار در فهرست شیخ طوسی ترجمه نشده.

این در حاشیه ذکر شده بود فقط این مقدار اثبات می‌کرد که از کتاب محمد بن یحیی عطار گرفته نشده، اما از خصوص کافی گرفته شده نیازمند اضافه کردن قرائن دیگری هست که ایشان ذکر کردند. من جمله قرائنی که در این شرح مشیخه در اختیارم نیست ولی قبلاً یک قرینه‌ای را در ذیل احمد بن محمد بن خالد ذکر کرده بودند که از عبارت مشیخه برداشت کرده بودند که بعضی از مشایخ کلینی مثل علی بن ابراهیم، مثل محمد بن یحیی عطار، مثل حمید بن زیاد اینها کسانی هستند که تمام روایت‌هایی که در آغاز سندشان اینها قرار دارند این روایت‌ها را ایشان از کافی گرفته.

صرفنظر از اینکه آن استدلال درست باشد یا نباشد و در چه حد درست باشد یک سری قرائنی بر اصل این مدعا وجود دارد. یکی همین قرینه‌ای که در خصوص مقام ترتیبی که در مورد محمد بن یحیی هست، ترتیب روایات ما با کافی اقتضاء می‌کند که از کافی گرفته شده باشد.

قرینة دیگری هست این است که شما روایت‌هایی که محمد بن یحیی در آغاز سندهایش قرار گرفته باشد، تهذیب را اگر نگاه کنید قریب به اتفاقشان در کافی موجود است. تک و توک البته هست، اجالتاً یکی دو مورد یادداشت کردم، شاید موارد دیگری هم باشد ولی همینجوری در آخر کتاب‌ها من بعضی جاها یادداشت کردم، جلد ۱، رقم ۹۷۵، جلد ۹، ۷۲۲، این دو مورد را یادداشت کردم که محمد بن یحیی اول سند هست ولی آن روایت در کافی نیست. تک و توک این روایت‌ها هست که در آغاز اسناد تهذیب باشد و در کافی نباشد. ولی قریب به اتفاق موارد در کافی هست و این نمی‌تواند تصادفی باشد به خصوص با توجه به این نکته که اینجور نیست که همة روایت‌های محمد بن یحیی در کافی وارد شده باشد. محمد بن یحیی عطار در منابع ما روایت‌های زیادی از او نقل شده و آن روایت‌ها در کافی نیامده. خود تهذیب موارد زیادی محمد بن یحیی وسط سند هست آن موارد همه‌اش در کافی نیست، بعضی‌هایش هست و بعضی‌هایش نیست و امثال اینها. و این نشان می‌دهد که همة روایت‌های محمد بن یحیی در کافی روایت نشده. با این حال همة مواردی که محمد بن یحیی اوّل سند تهذیب هست این در کافی هست. نشانگر این هست که موارد محمد بن یحیی را ایشان دأبش این بوده که از کافی اخذ کند و از خود کتاب. تک و توکی، البته تک و توک به احتمال زیاد از کتاب خودشان نیست، یک نوع اخذ به توسط دیگری رخ داد ولی علی ای تقدیر دأب ایشان این هست که روایت‌های محمد بن یحیی را از کافی اخذ کند نه از غیر کافی و نه از خود کتاب محمد بن یحیی عطار.

شاگرد: اینکه همه‌اش داخل کافی هست دلیل نمی‌شود که از کافی هم گرفته

استاد: تصادفی که نمی‌تواند باشد. آنها مواردی که محمد بن یحیی هست منبع واحد نیست. محمد بن یحیی مواردی که اوّل سند هست، ۱۰، ۱۵ شکل است. تمام این ۱۵ شکل در تهذیب است. اگر همة آنها به یک شکل واحد بود ممکن است بگوییم از کتاب، همة این موارد محمد بن یحیی. منابع در تمام آن منابع مختلف هم متحد. نمی‌شود که اینها همه آن فقط مواردی که محمد بن یحیی اوّل سند هست ایشان از آن منابع مختلف اخذ کرده. در موارد دیگر این احتمالش منتفی است. این است که اصل این مطلب درست است مواردی که محمد بن یحیی عطار اوّل سند کافی هست اینها از کافی گرفته شده الا تک و توک.

شاگرد: می‌توانیم احتمال بدهیم که این ترتیبشان یکسان است به خاطر اینکه خود کتاب محمد بن یحیی همین ترتیب را داشته و کلینی

استاد: نه، محمد بن یحیی روایاتی که داریم اوّلش محمد بن یحیی همه‌اش نیست. فرض کنید در تهذیب ده تا روایت هست، این ده تا روایت با سندهای مختلف، بعضی‌هایش محمد بن یحیی اوّل سند هست، بعضی‌هایش محمد بن یحیی اوّل سند نیست، علی بن ابراهیم است، بعضی‌هایش احمد بن محمد اوّل سند هست، افراد مختلف به گونه‌های مختلف با این حال ترتیبش عین ترتیب کافی است. این پیداست از کافی گرفته شده. اصل این مطلب درست است و شاید هم مرحوم شیخ طوسی ظاهراً هم عبارت مشیخه‌شان ناظر به همین جهت است، لما ذکرتُ عن محمد بن یحیی و رویتُ بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب الکلینی هم می‌خواهد همین مطلب را اشاره کند که من روایت‌های محمد بن یحیی عطار را از کافی گرفتم. روایت علی بن ابراهیم هم تقریباً همینجور است. آن هم مواردی که علی بن ابراهیم اوّل سند باشد در کافی نباشد تک و توک است. هست، نه اینکه هیچ نیست، ولی فرض کنید در مجموع ده جلد تهذیب که در نظر بگیرد شاید علی بن ابراهیم در آغاز صد تا روایت، شاید بیشتر از صد تا روایتش باشد مثلاً ۳، ۴ تا از اینها از غیر کافی باشد. همین موارد معدود. اینها را یادداشت کردم علی بن ابراهیم همانجا که حواسم بوده یادداشت کردم. تک و توک است. این نشانگر این هست که علی بن ابراهیم محمد بن یحیی عطار، حمید بن زیاد، امثال اینها را ایشان از کافی اخذ کرده.

شاگرد: مواردی که می‌بینیم با کافی تطبیق می‌کنیم می‌بینیم ترتیبش با ترتیب کافی یکسان هست آن موارد درست است، از کافی گرفته. آن مواردی که ترتیبش با ترتیب کافی یکی نیست یا اصلاً فقط همین روایت محمد بن یحیی را کنارش روایت علی بن ابراهیم و احمد بن ؟؟؟ را نیاورده آنها را از کجا؟

استاد: عرض کردم تمام موارد محمد بن یحیی در کافی هست. قرینة دوم با تأکید به ترتیب نمی‌کنیم. بحث سر این هست که تمام روایت‌های محمد بن یحیی بر کافی منتقل نشده یک مقدمه. مقدمة دوم حتی مواردی که محمد بن یحیی در وسط‌های سندهای تهذیب هست بعضی‌هایش در کافی هست، بعضی‌هایش در کافی نیست. ولی همة مواردی که محمد بن یحیی اوّل سندهای تهذیب هست، همه‌اش در کافی هست. این نمی‌تواند تصادفی باشد. این معنایش این است که شیخ طوسی بنا داشته روایت‌هایی را که با محمد بن یحیی عطار آغاز می‌کند از کافی آورده باشد. از این می‌شود استفاده کرد برای اینکه بگوییم اینها هم از کافی اخذ شده.

بحث عمده‌اش در این روایت بحث سندی هست. بحث سندی‌اش یک بحث در مورد محمد بن عبدالله بن خالد هست. یک بحث در مورد عقبة بن خالد. در مورد محمد بن عبدالله بن هلال. ایشان تعبیر دارد فان محمد بن عبدالله بن هلال فإن الأول لم يوثق بل لم يذكره القدماء من أعلام الرجاليين، در فهرست شیخ ترجمه‌اش هست خود ایشان هم بعداً ذکر می‌کند. مراد از قدما من اعلام الرجالیین نمی‌دانم.

شاگرد: در درایه دیدم اصلاً نیست، هیچ ترجمه‌ای ندارد بعد شما زدید کیسانی

استاد: محمد بن عبدالله بن هلال را قرائنی برای توثیقش ذکر شده، یکی بحث وقوع در اسناد کامل الزیارات که ایشان هم می‌گوید این قرینه نیست ما هم قبول داریم. یکی اینکه از شیوخ محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست که ما قبول داریم، ایشان این قرینه را قبول ندارد. قرینة سوم روایت جماعة اخری من الاجلاء عنه. قرار شد این قرینة سوم را دوستان کار کنند و ببینند چه کسی غیر از محمد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمد بن عبدالله بن هلال نقل کرده. این را بعداً تکمیل می‌کنم.

اما عقبة بن خالد

شاگرد: کیسانی بودنش در درایه

استاد: محمد بن عبدالله بن هلال کیسانی

شاگرد: البته در درایه جدید که آزمایشی‌اش آمده زده بود امامی ولی در درایه دیروز می‌زدم، کیسانی ثقة، آنجا زده امامی ثقه و کثرة روایته

استاد: غلطی چیزی پیش آمده با یکی دیگر. رکوردها جابجا شده یک چیز دیگر برای یکی دیگر اشتباهی آمده.

شاگرد: نجاشی هم ذیل محمد بن عبدالله هاشمی دارد که له کتب فلان که حدثنا محمد بن حسن قال حدثنا ابن ابی الخطاب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن هلال، طریقش را دارد به آن می‌گوید. همین که خودش را طریق می‌داند نجاشی همین توثیق عملی نیست؟

استاد: نه همان روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. چیزی بیشتر از آن نیست، قرینة جدیدی نیست.

شاگرد: اکثار دال بر صحت مذهب هم هست؟

استاد: نه. این هم یک بحث.

بحث دوم در مورد عقبة بن خالد هست. عقبة بن خالد در نجاشی و شیخ ترجمه کردند ولی توثیق نکردند ولی صاحب وسائل توثیقش کرده چون کشی مدحش را نقل کرده، امام صادق برایش دعا کرده و رویة الکلینی فی الجنائز مدحاً له. صرفنظر از اینکه مدح‌هایی که در مورد عقبة بن خالد هست همه‌اش در مورد مذهبش است و اینکه مذهبش خوب بوده و یکی از روایت‌هایش، روایت جالبی است می‌گوید ان لنا خادماً. خادم به معنای خدمتکار خانم تعبیر می‌کنند. جایی که خدمتکار دائمی باشد. یک موقعی هست یک شخصی یک روز خدمت می‌کند، خادمه تعبیر می‌کنند. آن جایی که دائمی باشد وصف لازم به تبعیر نحوی‌ها جایی که وصف لازم باشد تاء تأنیث نمی‌آورد، مثل قابل، حامل امثال اینها این هم خادم به معنای کنیز و خدمتکار هست.

إِنَّ لَنَا خَادِماً لَا تَعْرِفُ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ،

شیعه نیست، ولیکن وقتی خطایی می‌کند برای اینکه ما ازش در گذریم می‌گوید تو را به جان آن کسی که وقتی اسمش را می‌آورید گریه می‌کنید. اینجوری ما را قسم می‌دهد و امثال اینها. مثلاً از تقصیر من در گذرید. حضرت فرمودند: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.

روایت‌هایی که هست، این روایت‌هایی یک نکته‌ای که هست، چند تا روایتی که هست همه‌اش نشانگر اینکه اینها شیعه هستند، اینها خوش اعتقاد هستند امثال اینها. برای اثبات عقیدة شخص، شخصی وقتی اعتراف به عقیده می‌کند، اقرار به عقیده می‌کند خوب است. ولی اینها دال بر ثقه بودنش نیستند. اگر دال بر وثاقتش هم بکند اقرار شخص بر وثاقت آن حجیت ندارد.

مرحوم مامقانی خیلی وقت‌ها به اینجور روایات تمسک می‌کند، آنها توجه دارند که تمسک به روایت خود شخص برای اثبات وثاقتش دوری است ولی مرحوم مامقانی یک جایی اشاره به این مطلب می‌کند، ایشان می‌گوید که ما در رجال، ولو به جهت انسداد صغیر قائل به حجیت ظن رجالی هستیم و قول خود شخص هم می‌تواند این ظن را بیاورد. یک موقعی ما به عنوان ظن خاص می‌خواهیم از روایت یک شخص وثاقتش را در بیاوریم، روایت یک شخصی که ازش وثاقت آن راوی استفاده می‌شود با فرض اینکه وثاقتش احراز نشده قابل اثبات نیست. ولی نه، کأنّ چون نوعاً افراد دروغ نمی‌گویند بنابراین نقل روایتی که دال بر وثاقت باشد آن می‌تواند ظن بیاورد. ولی به نظر می‌رسد که اینجور نیست. البته اصل مطلب درست است که احیاناً ممکن است از نقل یک شخص ظن بیاورد، ولی یک نکته‌ای در خصوص نقل روایات وجود دارد آن این است که انگیزة جعل در آن وجود دارد. چون چیزی هست که مدح خودش هست، چون انگیزة جعل وجود دارد، اینکه بگوییم، خیلی وقت‌ها که ما از نقل یک نفر ظن حاصل می‌کنیم چون انگیزة عقلایی برای اینکه یک همچین روایتی را جعل کند امثال اینها وجود ندارد. خیلی وقت‌ها در انسان‌ها، نقل‌های انسان‌های عادی را هم برایش ظن حاصل می‌شود. ولی جایی که تعریف از خودش شخص هست آن این حالت را ندارد.

مرحوم امام آن طرفی گاهی اوقات ذکر کرده بودند. گفتند کسی مدح خودش را ذکر کند این نشانگر این است که این آدم چیزی هست که نقل. آن درست نیست، یک ماجرایی که امام علیه السلام ذکر کرده، اوّلاً خیلی وقت‌ها از باب و اما بنعمة ربک فحدث اینکه مورد لطف و عنایت امام علیه السلام قرار گرفته یک نعمتی هست که خدا به انسان عطا کرده، می‌خواهد این مطلب را نقل کند. در ثانی روایت امام علیه السلام است. به هر حال نقل ولو به یک معنا تعریف خود راوی است، به یک معنای دیگری کلام امام هست. نقل کلام امام علیه السلام خودش می‌تواند انگیزه‌ای باشد که ولو از یک جهت،

خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا مرتضی حائری را، حاج آقا محمد اخوی نقل می‌کردند می‌گفتند که آقای حائری یکی دو ماه قبل از فوتشان بود، خدمتشان بودیم، آقای جوادی آملی هم آنجا بودند و دو زانو نشسته بودند، آقای جوادی خیلی مؤدب و با دیسیپلین هستند.

در پرانتز آقای حائری هم اصلاً این مدلی نبود، خوشش نمی‌آمد از این مودب بودن، خیلی برایش مودب بودن این شکلی حالا

خیلی با ادب خیلی چیز شروع کرد آقای حائری چیز کردن که شما آن زمانی، زمان آقای حائری از آثار آقای حائری فقط یک کتاب، یک جلد از کتاب ارتقاء الفضیلة فی شرح الوسیلة چاپ شده بود. کتاب‌های دیگرشان هیچ چاپ نشده بود، اینها همه بعد از فوت ایشان آقای امراللهی چاپ کرد. ایشان گفتش که شما کتاب شرح وسیله‌تان را یک جلدش را چاپ کردید، جلدهای دیگرش را هم چاپ کنید. ایشان شروع کرد با یک بیانی که مرحوم فیض کاشانی مطرح می‌کند ولو نقل کتاب از یک جهت این هست که با تواضع انسان سازگار نیست و یک نوع ممکن است خودخواهی تلقی بشود ولی از یک طرف دیگری جهت ارجحی دارد و از این تزاحمات اقتضاء می‌کند. از این صحبت‌هایی ایشان می‌کرد. آقای حائری فرمودند هوسی بود ریخت ریخت. ایشان می‌گفت چرا یک جلد ارتقاء الفضیلة را چاپ کردید بقیة جلدهایش را چاپ نمی‌کنید ایشان می‌گفت هوسی بود ریخت.

خیلی وقت‌ها ولو نقل روایتی که در مدح خود شخص هست از یک جهت منافات با این دارد که انسان تزکیة النفس مرأئه قبیح از این جهت خوف دارد. ولی از جهت دیگر روایت هست، روایت از نعمت الهی است، اینجور جهات می‌تواند اتکاء کند که طرف نقل کرده باشد. اینکه بخواهیم بگوییم نفس

شاگرد: در بعضی شرایط هم لازم می‌شود

استاد: آن که مطلبی هست حالا در بعضی شرایط لازم می‌شود این هم یک قصه‌ای در این مورد عرض کنم.

مرحوم آقای بروجردی بروجرد که رفته بودند بعضی از آقایان آنجا یک مقداری با ایشان خوب تا نمی‌کردند من جمله یک استفتائی کرده بودند از مرحوم آسید محمد کاظم یزدی که در مورد مرحوم آقای بروجردی. آقای بروجردی شاگرد مرحوم آخوند بوده، درس آسید محمد کاظم هم اگر رفته بوده شاگرد آسید محمد کاظم تلقی نمی‌شده آسید محمد کاظم یزدی را به عنوان استاد مرحوم آقای بروجردی ذکر کردند. استاد ایشان نبوده اگر هم یک روزی رفته باشد شاگرد آسید محمد کاظم تلقی نمی‌شده.

از مرحوم آسید محمد کاظم یزدی پرسیده بودند در مورد آقای بروجردی ایشان گفته بود من ایشان را نمی‌شناسم. آقای بروجردی در لرستان مرجع تقلید بود. این را داده بودند به یک منبری بسیار با تقوایی که بالای منبر این را خوانده بود. آن هم از روی تقوا و خلوص نیتش این را خوانده بود. آقای بروجردی موقعی که از بروجرد می‌آیند یک اجازة اجتهادی از مرحوم آقای آخوند داشتند، اجازة اجتهاد خیلی محکمی است که این آقای واعظ‌زادة خراسانی در شرح حال آقای بروجردی در مقدمة ترتیب اسانید الکافی، یا ترتیب اسانید التهذیب، یکی از اینها، به نظرم ترتیب اسانید کافی هست که آستان قدس مشهد چاپ کرده بود آن را اصل خط مرحوم آخوند را گردآوری کرده خیلی اجازة محکمی است. بلغ درجة الاجتهاد المطلق فحرم علیه التقلید و جاز، و الراد علیک الراد علی رسول الله صلی الله علیه و آله ... بحکم عمر بن حنظلة. یک چیز عجیب و غریبی است، اجازة اجتهادی که ایشان داده ببینید. منبری را خواسته بود، گفته بوده که اگر من چیزی برای از آقای آخوند داشته باشم این را بالای منبر، ایشان گفته بود من چیزی ندارم بفرمایید من در خدمتتان هستم. خود همان منبری رفته بود بالای منبر اجازة اجتهاد مرحوم آخوند به آقای بروجردی خوانده بود. آقای بروجردی ذاتاً نمی‌خواست این اجازة اجتهاد را علنی کند ولی وقتی دارند آبرویش را می‌برند، اینجوری با آبرویش بازی می‌کنند، چیز شرعی لازم می‌داند که این مطلب را چیز کند که خیلی اصلاً تغییر کند منطقه و امثال اینها.

نمی‌دانم این قصه هم بعد از آن در پرانتز آقای بروجردی. یکی از چیزهایی که در منطقة بروجرد خیلی، در منطقة لرستان اصلاً نفوذ پیدا کرد این بود که خانوادة آقای بروجردی، یک خانوادة خان بودند، اینها بسیار ثروتمند بودند و در لرستان قحطی آمد، آقای بروجردی تقریباً اکثر اموال و زمین‌هایش را فروخت برای کمک به قحطی زده‌ها. چقدر از اموال و زمین‌هایی را که داشت فروخت برای اینکه، و خیلی مؤثر بود در کمک به قحطی زده‌ها و امثال اینها. این خیلی تأثیر عجیبی گذاشت در منطقه.

آقای بروجردی با وجودی که اشراف‌زاده بود تیپاً ولی خیلی مواظب بود در رفتارهایش و رفتار، خارجاً خیلی وقت‌ها اشخاص خیلی با ابهت ایشان را می‌دیدند ولی ذاتاً خیلی اهل زهد بود.

اینکه از توثیق خود شخص از نقل روایتی که متضمن وثاقت شخص هست که راوی‌اش خود این شخص باشد بتوانیم وثاقتش را اثبات کنیم، بیان مرحوم امام را که این را امارة بر ضعف می‌گیرند آن تمام نیست، ولی اینکه امارة بر وثاقت گرفتند هم به این راحتی‌ها نیست، علاوه بر اینکه این روایت‌هایی که اینجا وجود دارد از هیچکدامشان وثاقت در نمی‌آید. همه‌اش در مورد شیعه بودن و خوش عقیده بودن و اعتقادات سالمی که هست.

شاگرد: حسن ظاهر هم در نمی‌آید؟

استاد: نه هیچ دعایش هم به خاطر اینکه شیعه هستند امام علیه السلام برای شیعه‌ها دعا می‌کند. اینها یکی از مکافات‌هایی است که، اینکه می‌گوید مدحش استفاده می‌شود مشکل قضیة ما این هست مدح یعنی چی؟ بله مدح کرده، ولی مدحی که به جهت وثاقت راوی بوده، یا به جهت حسن ظاهرش بوده، مدح به خاطر اینکه شیعه بوده، خوش عقیده بوده، به امام حسین عقیده داشته، همیشه اسم امام حسین می‌آمده اشکش جاری می‌شده. بالأخره شخص اینجور خوش عقیده را امام علیه السلام دعا می‌کند.

شاگرد: آن حرفی که قرینة بر ضعف می‌تواند باشد در آن روایت‌هایی که راوی آمده وثاقت خودش را، نه دعای امام و ترحم امام تأیید مذهب. اینکه خود وثاقتش را دارد می‌آید نقل می‌کند این نشان می‌دهد که انگار در آن زمینه و بافت اجتماعی این یک آدمی بوده که مورد اتهام بوده که

استاد: نه لازم نیست. اصلاً هیچ وقت وثاقت صریح به آن معنا که نیست. فرض کنید می‌گوید که من خدمت امام علیه السلام رسیدم، امام این تعریف‌ها را برای ما کرد. یک مجموع تعریف‌هایی هست که از این تعریف‌ها وثاقت هم در می‌آید و الا اینکه امام صریحاً گفته باشد موثقة عین یعتمد علیه، اینجورها که نیست، اصلش یک تعریفاتی هست که می‌خواهیم بگوییم آن تعریفات ملازمه با وثاقت راوی دارد. این نشانگر این این نیست که راوی می‌گوید خدمت امام علیه السلام رسیدم، امام علیه السلام این تعریفات را کرد.

افراد در اینکه علاقه‌ای به خودشان داشته باشند، نفس اینکه شخص علاقه داشته باشد به خودش و این چیز بدی نیست و طبیعی هم هست، ولی یا مدح خودش را و امتیازات خودش را بخواهد نقل کند، خیلی‌ها اینکه آدم افراط در خودپرستی داشته باشد، افراط در علاقه به خود داشته باشد، افراط در نقل فضائل خودش داشته باشد، آنها چیز است.

می‌گفت یک بنده خدایی مثلاً نامه‌هایی که برایش نوشته بودند آن نامه‌ها را روی هم گذاشته بود به ترتیب القاب چیده بود. یکی‌اش آیت الله بود، یکی‌اش حجت الاسلام و المسلمین بود، یکی حجت الاسلام بود. اوّل آن آیت الله را گذاشته بود. اینجور چیزها گاهی اوقات یک چیزهایی هست که خیلی لطیف نیست.

ولی اینکه بالأخره شخص علاقمند باشد به اینکه بعضی افراد هستند یک وارستگی‌های خاص دارند. آن وارستگی‌های خاصی که افراد دارد به هیچ وجه حاضر نیست هیچ گونه مدحی از خودش بکند، خدا رحمت کند مرحوم آقای خوانساری از ایشان فتوا که سؤال می‌کردید نمی‌گفت من فتوایم این است، می‌گفت فیض کاشانی نظرش در مسئله چنین است. فتوای خودش را با نقل یک کسی که آن فتوایی که ایشان با آن فتوا موافق بودند با نقل او نقل می‌کرد. کسانی که با دأب ایشان آشنا بودند از اینجا می‌فهمیدند ایشان اینجور که می‌خواهد نقل بکند، ایشان یک آدم وارسته‌ای بودند اصلاً نمی‌خواستند هیچ وقت از خودشان یک تعریفی باشد و داستان‌هایی که در مورد ایشان هست خیلی عجیب و غریب است.

به تناسب باز این عرض بکنم. مرحوم آقای رفیعی قزوینی، ایشان از قزوین تهران آمدند، تصور می‌کردند که مرجعیتشان در تهران بگیرد. آدم ملایی بودند ولی در جایگاهی نبودند که یک مرجعیت خاصی بتوانند داشته باشند. ایشان بعد از ۲، ۳ ماه ورودشان، شهریه می‌دادند و اینها، در ادامة شهریه ماندند. آقای خوانساری مطلع شده بود که آن مسئول دفتر ایشان گفته بود که هر چی شما شهریه کم آوردید به فلان جا در بازار که نمایندة ایشان هست از ایشان بگیرید به شرطی که آقا نفهمند. آقای رفیعی مرحوم شد متوجه نشد که عمدة شهریه‌اش را آقای خوانساری می‌داد. به وسیلة ایشان شهریه در واقع تأمین می‌شود و من این را هم از طریق مسئول دفتر ایشان به یک سند شنیدم هم از طریق آن حاجی بازاری که نمایندة آقای خوانساری بود، از هر دو طریق این داستان نقل شد.

این وارستگی‌های خاص شرط عدالت نیست. امتیاز است، واقعاً هم چیز است. ولی اینکه شخصی فرض کنید آقای رفیعی مرحوم این وارستگی‌ها را نداشت، کسی رفته بود به ایشان گفته بود مثلاً، منزل آیت الله رفیعی، گفته بود نه اینجا نیست، من آیت الله العظمی رفیعی هستم مثلاً و بعد گفته بود اینها آدم‌هایی هستند که اگر باید ادبشان کرد. اینها بالأخره انسان است، انسان علاقه به خودش دارد، اینها نشانگر این نیست که مرحوم آقای رفیعی ثقه نیستند، عادل نیستند. آنها یک وارستگی‌های خاصی گاهی اوقات ممکن است یک نفری داشته باشد، یک نفر دیگر نداشته باشد.

منهای بحث تزاحم جهات. گاهی اوقات تزاحم جهات اقتضاء می‌کند که شخص حتی بعضی از این چیزها را هم نقل کند به خاطر اینکه آبرویش در خطر است یا جهات دیگری که گاهی اوقات واجب بشود شخص تزکیة النفس مع نفسه بکند منهای آنها تزکیة مرء بما هو هو فوقش این است که با وارستگی شخص تنافی داشته باشد، نه اینکه دلیل بر اینکه طرف عادل نباشد.

یک نکته. یکی از قرائنی که بر وثاقت عقبة بن خالد ذکر شده، گفتند جزء رجال کامل الزیارات هست، آنها هم درست نیست.

آن که در برنامة اسناد صدوق در مورد عقبة بن خالد وجه توثیقش را که ذکر کرده می‌گوید که عقبة بن خالد علیه اعتمد علی بن عقبة فی روایة کتبه. کتابش را علی بن عقبه نقل کرده و همین نشانگر توثیقش است. این مطلب درست است، علی بن عقبه پسرش در موردش گفته شده حتی ثقة ثقة، توثیق خیلی محکم. ثقة ثقة در موردش گفته شده و این کتاب پدر را نقل کرده و فراوان هم از پدرش نقل کرده. این با ضعیف بودن عقبة بن خالد نمی‌سازد که آن به خصوص ثقة با تأکید، ثقة ثقة که خیلی محکم توثیق شده این نشانگر این است که پدرش آدم ثقه‌ای هست و این خوب است. ولی یک بحث اینجا هست، در اسناد صدوق از روایت محمد بن عبدالله بن هلال از عقبة بن خالد او را به عنوان قرینة وثاقت ذکر نشده. در حالی که بیشترین روایت از عقبة بن خالد محمد بن عبدالله بن هلال دارد. محمد بن هلال از عقبة بن خالد خیلی روایت دارد. در لیست شاگردان عقبة بن خالد اوّل محمد بن عبدالله بن هلال است بعد علی بن عقبه است. این دو تا از همه بیشتر روایت دارند. محمد بن عبدالله بن هلال بیشتر، علی بن عقبة یک مقداری کمتر. هیچ صحبت، اکثار روایت محمد بن عبدالله هلال نشده، آن را ذکر نشده. این نکته‌اش تأمل بفرمایید فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

شاگرد: ثقة ثقة به خاطر دفع شبهة، تأکید گاهی برای

استاد: اگر یک شخصی باشد که در مورد وثاقتش جایی شبهه‌ای مطرح باشد، اگر شبهه‌ای باشد باید مطلع شده باشد که یک شبهه‌ای باشد که این هیچ جایی به عنوان چیز نیست. البته ممکن است شما بگویید ثقة ثقة می‌خواهد تأکید کند بر اینکه این امامی مذهب هم هست، چون راوی علی بن عقبه حسن بن علی بن فضال است، یکی از راوی‌های اصلی که فتحی است بگوییم با موضوع راوی، شبهة وثاقت است. اینها هست ولی نمی‌خواهم بگویم ناظر به این جهت خاص است. جایی که اینجور تأکید کردند و امثال اینها این مستبعد هست.

[پایان]